

در عراق چه میگذرد؟

محمد نبوی

مشاهده عناصری چون امنیت و آسایش، معیشت، دموکراسی و حقوق مردم در عراق ما را به کنه آنچه در این کشور زجر کشیده از یک دیکتاتوری وحشی و زخم خورده از جنگ‌های خانمان‌برانداز که امروز در اشغال آمریکا است می‌گذرد، هدایت می‌کند.

امنیت و آسایش

بدون شک در یک جامعه نرمال، امنیت و آسایش از دید طبقات مختلف اجتماعی معانی متفاوتی دارد. اما در عراقی که در آن شیرازه امور از هم گسیخته است، وضع بگونه دیگری است. سرمایه‌دار عراقی مکانی را امن می‌داند که در آن زمینه بازرگانی و تولید و انباشت سرمایه وجود داشته باشد، امنیت برای او تضمین سوداندوزی است. کارگر و زحمتکش، عراقی را امن می‌داند که بتواند به سهولت نیروی کار خود را بفروش برساند و با فروش آن قادر باشد انرژی لازم را برای ادامه حیات خود و خانواده اش فراهم کند. دانش‌آموز و دانشجوی عراقی امنیت را در دایر بودن مدارس و اماکن آموزشی میدانند تا بتوانند با خیالی آسوده آینده خود را مطابق آرزوهایی که در سر دارد بسازد. روشنفکر و هنرمند و کسبه عراقی امنیت را در استقرار قانون و تساوی مردم در مقابل آن میدانند و خلاصه هر بخشی از مردم به فراخور وضعیت طبقاتی و اجتماعی خود، با هر انتظاری که از امنیت داشته باشد، در عراق امروزه به یک آرزوی دور دست تبدیل شده است. گذشته از توده‌های مردم عراق، شما اگر پای صحبت حکومت موقت عراقی و یا حتی نیروهای آمریکایی بنشینید، با وصف اینکه خود را مسئول استقرار امنیت در عراق میدانند، اما به این مساله اذعان دارند که این کشور در ناامنی مطلق بسر می‌برند.

ناامنی در مناطق سه‌گانه چهره‌های متفاوتی دارد، در مناطق جنوب عراق که تحت نفوذ احزاب مذهبی شیعه قرار دارد و عمدتاً از بصره و کویت و عماره تا ناصریه و سامره و حله و جنوب بغداد ادامه دارد، ظاهراً به دلیل توافقی که آمریکا با احزاب و مراجع شیعه بعنوان مسلمانان میانه رو پیدا کرده، ناامنی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بر همه عرصه‌های زندگی سایه انداخته است. از آزادی‌های فردی و اجتماعی خبری نیست، فرهنگ، مناسبات و روش‌هایی در این مناطق حاکم است که یادآور حکومت شوم اسلامی در ایران است. ارتجاع یک حکومت اسلامی به تدریج جانشین حکومت فاشیستی بعث شده. زنان کارمند خانه نشین شده و جامعه زنان به زیر چارقد و مقنعه کشیده شده است، شارلاتان‌های "امر به معروف و نهی از منکر" به تدریج دارند حضور پیدا میکنند و واحدهای مسلح سپاه بدر و سپاه مهدی همانند "جیش شعبی" زمان

صدام مشغول چپاول و زورگویی به توده های مردم هستند. سرمایه دار عراقی در سایه احزاب اسلامی دست پرورده ایران هیچ آمیدی به شکوفایی و توسعه اقتصادی ندارند.

کارگران و زحمتکشان این منطقه بعد از حمله آمریکا به کلی از کار بیکار شده و کاروان عظیم بیکاران عراق را تشکیل داده اند و کارمندان دولت هنوز در کارهای خود ابقاء نشده اند. اگرچه توافق آمریکا با مقتدی صدر در مجموع توازن قوای زعمای شیعه در جنوب عراق را به نفع آمریکا تغییر داد و اکنون آمریکا توانسته است از سویی با علم کردن مقتدی صدر از نفوذ مستقیم ایران در جنوب عراق بکاهد و از سوی دیگر، مقاومت توده ای مسلحانه علیه نیروهایش را موقتاً کاهش دهد، اما این آرامش، فقط آرامش قبل از طوفان است.

منطقه وسطی یا منطقه تحت نفوذ احزاب و جریانات اسلامی و سنی و ناسیونالیست های عرب هنوز کاملاً به تصرف نیروهای آمریکایی در نیامده است. بعد از یک سال و نیم جنگ و گریز و بمباران شهر فلوجه، ارتش آمریکا تازه اعلام کرده که چند خیابان اصلی این شهر را به تصرف در آورده است و هنوز در پاره ای از محلات این شهر جنگ و گریز در جریان است.

ارتش آمریکا بعد از یک سال و نیم فرودگاه بغداد را به دلیل ناامنی تا اطلاع ثانوی تعطیل کرده و اخیراً اعلام نموده که ارتش آمریکا برای تصرف شهر رمادیه دارای آمادگی کامل است! بعد از یک سال و نیم از اشغال عراق و قتل و کشتار بیش از یک صد هزار انسان که اغلب آنان زن و مرد و کودک بی دفاع بوده اند. (طبق اظهارات صلیب سرخ و هلال احمر)، هنوز نیروهای آمریکایی قادر به تامین امنیت خود نمی باشند. روزی نیست که در محله ای از بغداد واحدی از نیروهای آمریکایی و نیروهای مسلح عراق مورد تهاجم مردم مسلح قرار نگیرد.

اگر چه آمریکا و حکومت موقت عراق و مدیای طرفدار آنان تلاش میکنند، کل مقاومت مسلحانه عراق را به تروریست های طرفدار القاعده منتسب نمایند، اما امروز واقعیت مقاومت مسلحانه مردم عراق علیه اشغال نظامی آمریکا به تدریج برای افکار جهانی روشن شده و بخش وسیعی از جامعه بشری متوجه شده که مقاومت فلوجه و سامره و رمادیه و بغداد و بعقوبه و... نمی تواند کار تعداد انگشت شماری از اعضاء القاعده باشد.

واقعیت این است که در این بخش از عراق، نه آمریکا و نه حکومت موقت عراق و نه نیروهای مسلح وابسته به مقاومتی که تحت رهبری اسلاميون تندرو و ناسیونالیست های عرب هستند، هیچ کدام قادر به اعمال حاکمیت یگانه خود نیستند و کشمکش بین آنها امنیت را از مردم این کشور سلب کرده است.

سومین منطقه کردستان عراق است. کردستان عراق عملاً به دو بخش تقسیم شده است بخشی از

آن که شامل شهر کرکوک و مناطق دیگر نظیر آن میشود، جان و مال و زندگی مردم مدام در معرض شدیدترین مخاطرات قرار دارد. علاوه بر اینکه هم اکنون روزی نیست شماری از مردم بیدفاع از هر طرف آماج حملات کینه توزانه قومی قرار نگیرند و کشته نشوند کل این بخش از کردستان چون بشکه باروتی است که در معرض انواع دسیسه‌های منطقه ای و محلی قرار دارد. آن بخش از کردستان نیز که تحت کنترل اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق قرار دارد امنیت نسبی خود را مدیون اشغال عراق از جانب آمریکا نیست. این منطقه چون اساساً سالها قبل از اشغال آمریکا (۱۹۹۱) در نتیجه قیام توده‌های مردم از قید رژیم بعث بیرون آمده است و متعاقب آن تا زمان حمله آمریکا و اشغال عراق توسط ارتش آمریکا، توانسته بود تحت نظارت سازمان ملل متحد از استقلال نسبی برخوردار باشد. از این رو موقعیت فعلی آن محصول توازنی است که قبلاً به وجود آمده و به هیچ وجه خصلت نمای وضعیت کنونی در عراق نیست.

اقتصاد و معیشت مردم

ماجراجوییهای حزب بعث عراق در رابطه با جنگ ایران و اشغال شیخ نشین کویت و سرکشی در مقابل آمریکا، مجموعاً عراق را با اقتصادی بیمار و ورشکسته روبرو کرده بود. اما با همه اینها چرخ اقتصاد در گردش بود و تولید و بازتولید، ادامه داشت. سرمایه داری عراق اساساً مبتنی بر سرمایه داری دولتی بود، اما با درآمد فراوانی که حکومت بعث از فروش نفت داشت، اگرچه میزان فراوانی از این پول صرف تسلیحات میشد، اما میلیونها خانوار عراقی نیز از قبل این جامعه مصرفی از حداقلی برای گذران زندگی خود برخوردار بودند و بخشی از روسای عشایر عراق نیز از طریق بخش‌های دولتی و در سایه تسهیلاتی که برایشان فراهم شده بود سرمایه‌گذاری کرده و به نان و نوایی رسیده بودند. اکنون همه اینها از کف رفته است. مرگ و میرکودکان، بیکاری، نبودن بهداشت و ابتدایی‌ترین خدمات شهری و... بخشی از فلاکت اقتصادی است که بر این کشور نازل شده است.

حمله ارتش آمریکا و بریتانیا به عراق ظرف یک ماه و متعاقب آن جنگ داخلی و تداوم حملات هوایی و زمینی ارتش آمریکا ظرف یک سال و نیم، زیربنای اقتصادی عراق را شدیداً تخریب نموده و اکنون از لحاظ اقتصادی تنها پشتوانه این کشور دریای نفتی است که در کنترل آمریکا قرار گرفته است. کشوری که اقتصادش کاملاً بر نفت متکی بوده و اکنون وضعیت استخراج و صدور آن به هزار و یک مشکل امنیتی، اجتماعی، فنی و اقتصادی مرتبط گشته است.

روزی نیست که بخشی از لوله‌های نفتی عراق در شمال و جنوب این کشور منهدم نشود. از پول نفت عراق، گذشته از اینکه دیون قبلی حکومت بعث باید پرداخت شود، هزینه حمله آمریکا و

بریتانیا نیز به آن اضافه شده و این بدهی سر به صدها میلیارد دلار نهاده است. مضاف به آن در حال حاضر آمریکا، حیات و ممت مردم عراق را در گرو خود گرفته و پیدا است کنگره آمریکا زندگی مردم فلک زده عراق را پیش خرید کرده است، چون معلوم نیست بعد از برداشت آمریکا از فروش نفت عراق در طول دهها سال آینده، آیا اساساً پولی بابت تهیه مایحتاج مردم باقی خواهد ماند؟ آیا باباقتی مانده ناچیز پولی که از فروش نفت بدست می آید میتوان زیر بنای اقتصادی عراق را مرمت کرد؟

چشم انداز دمکراسی

— ممکن است بوش و هیات حاکمه آمریکا و بریتانیا، در نتیجه تکرار این ادعاها که آنان ناجی مردم عراق هستند و به عزم استقرار دمکراسی به این مملکت لشکر کشیده اند، امر را آنچنان بر خودشان مشتبه کرده باشد که نظام آینده عراق را دمکراسی تلقی نمایند، - ممکن است چلبی، علاوی، الیاور، جعفری، حکیم و اغلب زعمای فعلی عراق، اشغال آمریکا و نهایتاً استقرار یک نظام پارلمانی متشکل از روسای عشایر و پیشوایان دینی تحت اشراف آمریکا را دمکراسی قلمداد کنند.

- ممکن است احزاب کردستان عراق تایید تلویحی فدرالیسم و حفظ وضع موجود را رفع ستم ملی و در نتیجه نوعی دمکراسی تلقی نمایند، اما بدلالی که ذیلاً بطور مختصر از اوضاع عمومی عراق استنتاج میشود، چشم انداز دمکراسی و استقرار یک حکومت دمکراتیک در عراق توسط ارتش آمریکا غیر ممکن است:

۱ — سیاست آمریکا در مقابل استقرار امنیت در عراق سیاستی کاملاً سرکوبگرانه است. از زمان سقوط رژیم بعث تاکنون، آمریکا دهها برابر بیشتر بمب و موشک بسوی توده های مردم عراق شلیک کرده است.

اگر آمار تلفات ناشی از جنگ با رژیم صدام حسین حدوداً ۲۵ هزار نفر اعلام گردیده (به نقل از خبرگزاری بی بی سی) از آن زمان تاکنون، یعنی از سقوط رژیم صدام حسین تاکنون، در نتیجه لشکر کشی مجدد آمریکا به شهرهای سامره، بعقوبه، حله، فلوجه، بغداد، تکریت، کربلا و... بیشتر از یک صد هزار نفر از مردم عراق که عمدتاً زن و بچه بی دفاع بوده، کشته شده اند.

این روش آمریکا آنچنان کینه ای در دل مردم این مناطق بوجود آورده که تحت هیچ شرایطی قادر نخواهد بود، دوستی آمریکا و ناجی بودن این ابرقدرت را بپذیرند.

۲ — اقدام نظامی آمریکا گذشته از اینکه بذر کینه و نفرت را در دل توده های مردم افشاند است، باعث تقویت جریانات فئاتیک اسلامی و ناسیونالیست عرب شده. اگر چه جار و جنجال

آمریکا در این خصوص که گویا چند نفر افراد مسلح وابسته به زرقاوی، عنان از کف ۱۵۰ هزار سرباز ارتش منظم پر قدرت ترین کشور جهان ربوده و عرصه را بر آنان تنگ کرده اند. همانند تف رو به بالاست و فقط صورت خود آمریکاییان را میگیرد.

در حال حاضر گروه‌هایی که در منطقه جنوب یعنی بخش شیعه نشین عراق اسکان دارند، موقتا یک آتش بس اعلام نشده را به اجرا گذاشته اند و در منطقه عرب سنی، عرصه را بر سربازان آمریکایی و دولت موقت عراق تنگ کرده اند.

از آنجا که سیاست آمریکا قادر نیست جریانات تند رو اسلامی را منزوی کند، سیاستمداران کاخ سفید از سیاست فشار، سپس مذاکره و سازش استفاده میکنند و بخشی از سازش آمریکا با زعمای عشایر و مرتجعین مذهبی و گروه های اسلامی تندرو، در همین راستا است که آمریکا دارد با آب حمام آشنا میگیرد و برای تحقق سیاست های خود، منحط ترین و فاسدترین احزاب و روسای عشایر را بعنوان ملی و مترقی و آزادی خواه و دمکرات به توده های مردم تحمیل میکنند.

۳ _ در حال حاضر ظاهراً، حاکمان آمریکایی و دولت موقت عراق بر این عقیده اند که انتخابات عراق را در موعد مقرر یعنی در فوریه سال ۲۰۰۵ برگزار نمایند. بر اساس دمکراسی نوع آمریکایی برای عراق شهروندان عراقی به شیعه، سنی، کرد، ترکمان، یزیدی، آشوری و کلدانی تقسیم شده و بر این اساس سهمیه نمایندگان خود را به پارلمان میفرستند. به عبارت دیگر پارلمانی که نهایتاً بعد از این انتخابات تشکیل میشود، پارلمانی نیست که بر اساس رای مستقیم مردم و یک انسان یک رای بلکه بر اساس تقسیم بندی انسانها بر حسب ملیت و قومیت و مذهب که خود را به حفظ ساختارهای عشیرتی و سنتی این کشور متعهد می داند و اصل را بر توافق روسای عشایر و صاحب نفوذهای اقوام و مذاهب و فرقه ها قرار داده است. معلوم نیست اگر کسی برای مثال در جنوب عراق شیعه، سنی یا کرد و... نباشد، در این دمکراسی اهدایی آمریکا به عراق چگونه نمایندگی خواهد شد؟ از قرار معلوم نئولیبرالهای کاخ سفید مردم خاورمیانه را لایق چیزی از این نوع دمکراسی نمی دانند.

۴ _ اگر چه در کردستان تحت کنترل دو حکومت محلی از لحاظ سیاسی وضع به درجاتی با دو منطقه دیگر یعنی مناطق جنوب و مرکزی متفاوت است. اما در اینجا هم اختلافات حاد تاریخی موجود بین دو حزب حاکم و چشم انداز ترسناک بروز جنگ داخلی وضعیتی را بوجود آورده است که مردم عادی ترجیح می دهند تا اطلاع ثانوی قید هرگونه بازی دموکراسی پارلمانی زده شود و کرسی ها با تساوی و توافق تقسیم شود. این هم دست آوردی است که در روزهای اخیر کسب شده

است.

۲۰۰۴.۱۱.۳۰

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۳۹